

فهرست مطالب

۱۱.....	فصل اول: اصول فقه
۱۱.....	مبحث اصول فقه
۱۲.....	باب اول: الفاظ
۱۲.....	فصل اول
۲۴.....	موارد اجتماع چند نوع حقیقت
۲۶.....	بررسی از طریق حمل
۲۷.....	بررسی از طریق سلب
۲۸.....	اصول لفظیه
۳۵.....	حال ۶ اصل لفظی چگونه به اصاله الظهور بر می‌گردد؟
۳۷.....	فصل دوم: صحیح و اعم
۳۸.....	بحث صحیح و اعم کجا مطرح می‌شود؟
۳۹.....	مشتق: (بحث مشتق به حقیقت و مجاز ربط دارد).
۴۰.....	رابطه مشتق اصولی و مشتق نحوی (صرفی) عموم و خصوص من وجه
۴۱.....	فایده عملی مشتق
۴۳.....	فصل سوم: اوامر
۴۷.....	اقسام حکم واقعی
۵۱.....	اقسام واجب
۶۰.....	فایده تقسیم واجب به معلق و منجز و تفاوت آن با واجب معلق و مشروط
۶۳.....	فصل چهارم: نهی
۶۴.....	شیوه‌های بیان نهی
۶۵.....	وجه اشتراک امر و نهی
۶۶.....	وجه افتراق
۶۶.....	در مورد مره یا تکرار
۶۸.....	مثال‌های نهی در مسبب
۷۱.....	فصل پنجم: مفاهیم

منطوق ۲ قسم است	۷۲
اقسام مفهوم	۷۴
اقسام مفهوم مخالف	۷۵
آیا مفهوم جمله حجیت دارد یا خیر؟	۷۶
در بحث غایت ۳ اصطلاح داریم	۸۰
نکات تستی	۸۵
فصل ششم: عام و خاص	۹۱
تفاوت اقسام عام در آثار حقوقی	۹۴
تشخیص نوع عام	۹۵
انواع مخصّص	۹۶
تقسیم اول مخصّص	۹۶
تقسیم دوم	۹۷
اجمال مخصّص	۹۹
اجمال مخصّص از جهت مفهوم {شبه مفهومیه}	۱۰۰
اجمال مخصّص از جهت مصداق	۱۰۰
اقسام تمسک به عام در شبهه مصداقیه	۱۰۳
عمل به عام، پیش از جستجوی مخصّص	۱۰۴
جستجوی مخصّص	۱۰۴
یک مخصّص پس از چند عام	۱۰۵
تخصیص اکثر	۱۰۶
تخصیص عام به وسیله‌ی مفهوم	۱۰۷
دوران امر بین تخصیص و نسخ	۱۰۸
تفاوت نسخ جزئی و تخصیص	۱۰۸
مطلق و مقید	۱۱۲
تقابل مطلق و مقید	۱۱۳
اقسام انصراف	۱۱۷
شرایط محقق شدن تنافی و تعارض بین مطلق و مقید	۱۱۹
نسبی بودن اطلاق و تقیید	۱۲۰
مجمل و مبین	۱۲۰

۱۲۱	تکلیف به مجمل
۱۲۳	باب دوم: ادله استنباط احکام
۱۲۳	دلیل اول
۱۲۴	دلیل دوم: سنت
۱۲۶	اقسام خبر
۱۲۶	اقسام خبر متواتر
۱۲۷	ادله حجیت خبر واحد
۱۲۷	شرایط راویان خبر واحد
۱۲۸	اقسام خبر واحد
۱۲۹	تفاوت خبر و شهادت
۱۲۹	دلیل سوم: اجماع
۱۳۰	اقسام اجماع
۱۳۱	دلیل چهارم - قیاس
۱۳۲	ارکان قیاس
۱۳۳	شرایط قیاس
۱۳۵	چند اصطلاح
۱۳۶	تحقیق مناط
۱۳۷	دلیل پنجم عقل
۱۳۷	اقسام دلیل عقلی
۱۳۷	مستقلات عقلی
۱۳۸	تقیه
۱۳۸	مقایسه دلیل عقلی با بنای عقلا و عرف و عادت
۱۳۸	مقدمه واجب
۱۳۹	مقدمه از نظر تأثیری که بر ذی‌المقدمه دارد ۱۰ قسم است:
۱۴۱	اقسام مقدمه بر حسب اندازه وابستگی میان آن ذی‌المقدمه
۱۴۲	مقدمه واجب، واجب است به ۲ دلیل
۱۴۲	آیا اذن در شیء اذن در لوازم آن است؟
۱۴۲	اقسام اذن
۱۴۴	یک تقسیم دیگر از لازم
۱۴۴	قاعده استصلاح یا مصالح مرسله

۱۴۵	تفاوت استحسان و استصلاح:
۱۴۵	مقاصد خمس
۱۴۶	تفاوت استحسان و استصلاح
۱۴۶	انواع استحسان
۱۴۷	قاعده سد ذرایع
۱۴۷	عرف و عادت
۱۴۷	عناصر عرف
۱۴۷	اقسام عرف
۱۴۷	عرف خاص
۱۴۸	احکام تأسیسی
۱۴۸	احکام امضایی
۱۴۸	تعریف عادت و عناصر آن
۱۴۸	عناصر عادت:
۱۴۹	تشخیص موضوعات
۱۴۹	شرایط حجیت عرف
۱۵۰	دلیل به معنای اخص
۱۵۰	اماره
۱۵۰	اصل
۱۵۰	مقایسه اماره با دلیل
۱۵۰	مقایسه اصل با دلیل و اماره
۱۵۲	حجیت شهرت
۱۵۲	نکات تستی
۱۵۷	باب سوم
۱۵۷	اصول عملیه
۱۵۹	تقسیمات شبهه {شک}
۱۶۰	اقسام شبهه موضوعیه
۱۶۰	اصول عملیه
۱۶۱	حالات ۴ گانه اصل برائت
۱۶۲	تفاوت اصل عدم و اصل برائت
۱۶۲	اصل اباحه

۱۶۲ اصل حذر
۱۶۴ اصل تخییر
۱۶۴ موارد بکاربردن اصل تخییر
۱۶۵ اصل احتیاط و اشتغال
۱۶۶ دوران امر میان متباینین
۱۶۷ شبهه محصوره
۱۶۷ شبهه غیر محصوره
۱۶۷ قسمت دوم: دوران امر بین اقل و اکثر
۱۶۸ اصل استصحاب: (استصحاب حالت سابقه)
۱۷۰ استصحاب وجودی
۱۷۰ استصحاب عدمی
۱۷۱ تفاوت استصحاب عدمی و اصل عدم
۱۷۱ استصحاب عدمی و اصل تأخر حادث
۱۷۱ استصحاب حکمی و موضوعی
۱۷۱ استصحاب حکمی
۱۷۱ استصحاب موضوعی:
۱۷۱ مقتضی و رافع و استصحاب در مورد هریک از آنها
۱۷۳ استصحاب اعتبار قانون
۱۷۳ استصحاب کلی و جزئی
۱۷۴ اصل مثبت
۱۷۵ تعارض استصحاب با سایر اصول و قواعد
۱۷۹ تعارض استصحاب با ظاهر حال
۱۷۹ تعارض ادله
۱۷۹ شرایط تحقق تعارض
۱۸۰ فرق تعارض و تراحم
۱۸۰ تعارض ظاهری
۱۸۱ حکومت
۱۸۲ تراجیح
۱۸۳ منابع و مأخذ

پیشگفتار

با خرسندی بسیار از استقبال فوق‌العاده دانشجویان حقوق از آزمون‌های وکلالت، قضاوت، کارشناسی ارشد، استخدامی برآن شدیم که از نکات کلیدی و مهم اصول فقه کاربردی که قبلاً گردآوری شده بود و به صورت جزوه در اختیار دانشجویان در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های تخصصی برگزارکننده کلاس‌ها آمادگی و کالت کنکور بوده و با اصرار دانشجویان عزیز که خواستار یک کتاب منسجم که حاوی نکات اساسی و اصلی کاربردی اصول فقه باشد مشوق شدیم که این کار را با روحیه مضاعف انجام بدیم کتاب حاضر که به قلم آقایان سعید فرزانه و قباد نادری نوشته شده است که آقای سعید فرزانه به عنوان نفر اول آزمون جامع وکالت و دکترای حقوق خصوصی و آقای قباد نادری به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگر برتر و صاحب مقالات و کتاب‌های متعدد رشته حقوق فعالیت می‌کنند کار تدوین اصول فقه را با موفقیت به پایان رساندند و امید است که با همکاری خوانندگان عزیز برای اثرات دیگر ما را یاری کنند و از مدیر محترم انتشارات آوا جناب آقای حمید کاظمی و تمامی همکاران انتشارات آوا که تمام تلاش و کوشش خود را بکار گذاشتند جای تشکر و سپاس را از این عزیزان داریم. این کتاب قابل استفاده برای دانشجویان رشته حقوق، فقه و حقوق، طلاب، قضات، وکلا و تمامی علاقمندان خواهد بود و در پایان از تمامی عزیزان که این اثر ناچیز را مطالعه می‌کنند درخواست داریم که با پیشنهادات سازنده خود ما را یاری کنند که مزید بر امتنان می‌باشد.

سعید فرزانه، قباد نادری

پل ارتباطی ما

Naderighobad@yahoo.com

فصل اول: اصول فقه

مبحث اصول فقه

دلالت: یعنی راهنمایی، به عبارت دیگر یعنی از علم به یک چیز به علم به چیز دیگر رسیدن، که به آن چیز اول (دال) و به آن چیز دوم (مدلول) می‌گویند. پس دلالت یعنی از علم به دال به علم به مدلول رسیدن.

دلالت بر سه قسم است:

۱- دلالت ذاتی (عقلی)

۲- دلالت طبیعی

۳- دلالت وضعی (جعلی - قراردادی)

۱- **دلالت ذاتی (عقلی)**: یعنی دلالت همیشه ما را به مدلول می‌رساند (یا به عبارتی همه مردم از علم به دال، علم به مدلول پیدا می‌کنند) مثال: دلالت دود بر آتش / دلالت جای پا بر روی برف.

۲- **دلالت طبیعی**: یعنی اینکه دال ما را به مدلول می‌رساند که معمولاً در مورد علائم بدن است. بعنوان مثال یک نفر رنگش پریده که معمولاً و غالباً براین دلالت دارد که او ترسیده. مثال دوم: یک نفر رنگ چهره‌اش سرخ شده که معمولاً بر خجالت کشیدن دلالت دارد.

۳- **دلالت وضعی:** (جعلی - قراردادی): یعنی اینکه یک عده آمده‌اند (دال) را قرار داده‌اند که بر (مدلول) دلالت کند. به عبارتی اگر این عده دال را قرار نمی‌دادند، دال بر مدلول دلالت نمی‌کرد. مثال: علائم راهنمایی رانندگی.

اصول فقه سه باب است:

- باب اول (الفاظ)
- باب دوم (ادله استنباط احکام)
- باب سوم (اصول عملیه).

باب اول: الفاظ، که شامل شش فصل می‌باشد:

- فصل اول (وضع الفاظ)
- فصل دوم (اوامر)
- فصل سوم نواهی
- فصل چهارم (مفاهیم)
- فصل پنجم (عام و خاص)
- فصل ششم (مطلق و مقید).

باب اول: الفاظ

فصل اول

(وضع الفاظ): یعنی قرار دادن لفظ در مقابل معنا:

اصطلاح «لفظ»

اصطلاح «معنا»، یعنی موجود، معانی یعنی موجودات. هرچه که در این عالم وجود دارد معنا هستند. اول معانی بوده‌اند و بشر آمده در مقابل این معانی لفظ قراردادده است. اول ماه - ستاره - خورشید - زمین و... بوده‌اند، بشر آمده بر روی این معانی لفظ قراردادده که به این کار بشر وضع می‌گویند. مثال: ایرانی به کوه می‌گویند کوه، عرب می‌گویند جبال و.... به لفظ می‌گویند موضوع (وضع شده)، به معنا می‌گویند موضوع له (وضع شده برای آن) و به کسی که لفظ را در مقابل معنا وضع می‌کند واضع می‌گویند و به این عمل می‌گویند وضع. بعد

از اینکه وضع واقع شد لفظ بر معنا دلالت می‌کند. به لفظ می‌گویند دال و به معنا می‌گویند مدلول.

• نکته: دلالت لفظ بر معنی ذاتی نیست، چون اگر ذاتی می‌بود، همه با شنیدن لفظ می‌بایست به سراغ معنا می‌رفتند. بنابراین دلالت لفظ بر معنا وضعی یا قراردادی است.

اقسام وضع لفظ:

- ۱- وضع تعینی (تخصیصی): بهترین مثال: کار فرهنگستان است: به کامپیوتر بگویند رایانه، به پیتزا بگویند کش لقمه.
- ۲- وضع تعینی (تخصیصی).

۱) وضع تعینی یا تخصیصی: یعنی اینکه یک واضع مشخص داریم که آمده لفظ را در برابر معنا قرارداده است. پس واضع مشخص است. مثال: پدر و مادری اسم پسر خود را علی می‌گذارند. مثال: شهرداری اسم خیابانی را حافظ گذاشته است.

وضع تعینی: دو گونه است: الف) صریح: واضع صریحاً وضع کرده است پدر و مادر بستگان را دعوت می‌کنند و می‌گویند اسم بچه را علی گذاشته ایم. ب) ضمنی: واضع بطور غیر مستقیم با کاربرد و استعمال وضع می‌کند. پدر و مادر بچه را علی صدا می‌کنند. در وضع تعینی واضع باید صلاحیت وضع را داشته باشد. مثلاً: یک غریبه نمی‌تواند برای بچه شما اسم بگذارد.

۲) وضع تعینی: در اینجا یک لفظ داریم که معنایی داشته، ولی عرف این لفظ را در یک معنای دیگر به کار می‌برد این معنای دوم با معنای اول یک ارتباطی دارد و عرفاً آن قدر به کار می‌رود که کم کم معنی اول فراموش می‌شود و معنی دوم معنی اصلی می‌شود و از این به بعد هر کس لفظ را بشنود، سراغ معنای دوم می‌رود. مثال: کلمه قانون: معنی اولیه آن خط کش بوده است، عرف این کلمه را به معنی مقررات به کار برده و آن قدر تکرار شده که از این به بعد هر وقت گفته شود، قانون یعنی مقررات به کار برده و آن قدر تکرار شده که از این به بعد هر وقت گفته شود، قانون یعنی مقررات. مثال: جانور: این کلمه در ابتدا معنایش جاندار بوده ولی عرف آن را به معنای حیوان تبدیل کرده و آن قدر تکرار شده که الان معنایش شده حیوان.

• نکته: فرق عمده وضع تعیینی با وضع تعینتی در واضع آنهاست. در وضع تعیینی واضع مشخصی داریم که در اثر وضع ایجاد می‌شود، ولی در وضع تعینتی واضع مشخصی نداریم و در اثر کثرت استعمال محقق می‌شود.

- استعمال: یعنی بکار بردن لفظ در یک معنا (یک لفظ را می‌گوییم و معنا را اراده می‌کنیم).
- استعمال لفظ سه نوع است: الف) استعمال حقیقی ب) استعمال مجازی ج) استعمال غلط
- الف) استعمال حقیقی:** به کار بردن لفظ در معنی اصلی آن (یعنی موضوع له یا ماضع له). به کار بردن لفظ در موضوع له (به این معنای اصلی می‌گویند، معنای حقیقی). مثال: وقتی می‌گوییم میز، صندلی، بلند گو و... منظورمان همان شیء واقعی میز و صندلی و... است. به خود لفظ که در معنای اصلی به کار می‌رود می‌گویند (حقیقت).
- ب) استعمال مجازی:** یعنی به کار بردن لفظ در معنای دوم نه معنای اول. یعنی به معنای دوم می‌گویند معنای مجازی. به خود لفظ که در معنای دوم به کار رفته می‌گویند ((مجاز)).
- مثال: موش: اگر منظور از بیان این کلمه انسان ترسو باشد، معنای مجازی است، چون معنای اصلی و حقیقی آن حیوان است. پس اگر منظور انسان ترسو باشد استعمال مجازی و اگر منظور حیوان باشد، استعمال حقیقی است.
- مثال: سرو: اگر به معنای درخت باشد، استعمال حقیقی و اگر به معنای انسان قدبلند باشد استعمال مجازی است.
- مثال: رشید: اگر به معنی حیوان درنده باشد استعمال حقیقی و اگر به معنای انسان شجاع باشد، استعمال مجازی است.
- ج) استعمال غلط:** یعنی به کار بردن لفظ در معنای دوم که با معنای اول ارتباط ندارد. مثال: دیوار: منظور قورمه سبزی، که غلط است. استعمال غلط، غلط است.
- مثال حقوقی برای استعمال مجازی: در ماده ۱۷۱ ق.م. کلمه «قیم» مجازاً به معنای وضعی آمده چون قیمت توسط دادگاه معین می‌شود نه پدر و مادر (ارتباط قیمت و وصی) هر دو سرپرست طفل هستند نه.
- مثال: در بند دوم ماده ۳۲۹ ق.م. کلمات (بایع)، (مشتتری) و (مبیع) مجازی هستند چون هنوز بیع واقع نشده که این اصطلاحات بیایند. بیع بعد از ایجاب و قبول واقع می‌شود.

- مثال: در ماده ۱۲۴۵ ق.م. کلمه (قیم) مجازی است چون بعد از رفع حجر و انتفای قیمومیت او دیگر قیم نیست.
- مثال: در ماده ۸۰۸ ق.م. کلمه (قیمتی) مجازی است چون شفیع معادل قیمت مثل آن قیمت را به مشتری می‌دهد.
- مثال: در ماده ۱۰۴۳ ق.م. کلمه (اجازه) مجازی است چون اجازه بعد از عمل است نه قبل از آن و باید اذن میامد.
- مثال: وراثت در ماده ۱۰۲۵ ق.م. مجاز است چون اطلاق وراثت بر اشخاص مذکور قبل از صدور حکم موت فرضی، واقعی نیست.

• نکته: حقیقت و مجاز صفت لفظ هستند. مثلاً کلمه مرد برای جنس مذکر حقیقت و برای جنس مونث مجاز است و معنا و استعمال را حقیقت و مجاز نمی‌گویند بلکه می‌گویند معنای حقیقی و معنای مجازی – استعمال حقیقی و استعمال مجازی.

شرایط استعمال مجازی: که دونوع است: (۱) علاقه (مناسبت) (۲) قرینه مصارفه، در صورتی که هرکدام از این دو شرط نباشد استعمال مجازی نیست.

علاقه: علاقه یا مناسبت یعنی معنای دوم با معنای اول ارتباط داشته باشد. اگر علاقه نباشد استعمال غلط است. به عبارت دیگر علاقه یعنی هرگونه ارتباط بین معنی دوم و معنی اول که عرف آن را بپسندد (ملاک عرف است). علاقه اقسام گوناگونی دارد که در تمامی موارد باید عرف آن را بپسندد.

(۱) علاقه شباهت: به انسان شجاع می‌گوییم شیر، به انسان قد بلند می‌گوییم سرو، به انسان نفهم می‌گوییم الاغ.

• نکته: هر شباهتی علاقه نیست، باید عرف آن را بپسندد. مثال: ماه گرد است، توپ هم گرد است (که عرف آن رانمی‌پسندد).

(۲) تضاد: (به شرطی که عرف بپسندد) به شخصی که خیلی کثیف است می‌گوئیم (چقدر تمیزی)، به آدم چاق می‌گوئیم (چقدر لاغری) و به شخصی که خیلی سیاه است، می‌گوئیم (چقدر سفیدی).

۳) **علاقه ماکان:** یک چیزی که قبلاً بوده ولی الان نیست، ولی ما می‌گوییم هست. مثال: یک نفر قبلاً قاضی بوده و بازنشسته شده، الان دیگر قاضی نیست ولی ما به اوقاضی می‌گوییم. مثال: یک نفر سرهنگ بازنشسته است، به او می‌گویند جناب سرهنگ.

۴) **علاقه مشارفت:** یعنی آن چه در شرف انجام و وقوع است و در آینده محقق می‌شود. مثال: به دانشجوی پزشکی می‌گویید دکتر. مثال: قرار است فردا به مسافرت بروم، ولی الان به شما می‌گوییم مسافرهستم، عجله دارم. مثال: پسری به خواستگاری رفته، به او می‌گویند (داماد).

۵) **علاقه حال و محل (ظرف و مظروف):** محل را می‌گویند ولی حال را اراده می‌کنند. مثال: قانون می‌گوید، داگاه رای صادر می‌کند، منظور قاضی است. مثال: کلاس ساکت است، منظور دانشجویان هستند.

۶) **علاقه کل و جزء:** کل را می‌گوییم ولی منظور جزء است. مثال: کتابم پاره شد، ولی فقط چند برگ از آن پاره شده است. مثال: برای اجرای حد سرقت دست راست سارق قطع می‌شود. منظور ۴ انگشت دست اوست.

۷) **علاقه جزء و کل:** جزء را می‌گوییم ولی منظور کل است. مثال: یک اطاق را اجاره کردم، منظور خانه‌ای است که یک اطاق دارد.

۸) **علاقه سببیت:** سبب را می‌گوییم ولی منظور مسبب است (علت را می‌گوییم ولی منظور معلول است).

○ مثال: شما می‌گویید عقد معلق، منظور شما این است که اثر عقد معلق است نه خود عقد.

۹) **علاقه مسببیت:** مسبب را گفته‌اید ولی منظور شما سبب است. مثال: قانون گفته تعهد، منظورش عقد است (ماده ۵۶۵ ق.م) چون تعهد اثر عقد است. قرینه مصارفه: قرینه یعنی نشانه، صارفه یعنی منصرف کننده.

متکلم یک نشانه‌ای می‌آورد که به مخاطب بفهماند منظورم معنای دوم و مجازی است. اگر متکلم قرینه صارفه نیاورد مخاطب سراغ معنای اول که حقیقی است می‌رود، استعمال حقیقی است.

قرینه صارفه نیز دونوع است: الف) لفظیه (مقالیه) ب) حالیه (مقامیه)

اگر قرینه صارفه، لفظ باشد، می‌گویند مقالیه - لفظیه. اگر قرینه صارفه حالت باشد، می‌گویند: مقامیه - حالیه.

○ مثال: مقاله: یک سرو دیدم داشت بسکتبال بازی می کرد. از کلمه بسکتبال می فهمیم که سرو مجازی است و منظورش انسان قد بلند است.

○ مثال: مقامیه: فرض کنید اطراف ما درخت سرو نیست. می گوییم الان یک سرو دیدم، از اوضاع واحول متوجه می شویم که منظور انسان قد بلند است چون درخت سرو در آن اطراف نبوده است.

○ مثال: شخص ترسویی نزد شما می آید و می گوید (الان یک شیر دیدم) و خود این شخص نیز آرام است، از اوضاع و احوال این شخص (که نترسیده) متوجه می شویم که او یک انسان شجاع دیده است و اگر این شیر همان حیوان وحشی می بود قطع یقین می ترسید.

○ مثال حقوقی مقاله: ماده ۱۸ قانون کار می گوید: اگر توقیف کارگر به سبب شکایت کارفرما باشد و این توقیف در مراجع حل اختلاف منتهی به حکم محکومیت نگردد، مدت جزء سابقه خدمت او محسوب می شود... و کارفرما به حکم دادگاه مکلف به پرداخت ضرر و زیان... در این ماده کلمه دادگاه و توقیف قرینه ای برای این است که منظور از اصطلاح (مراجع حل اختلاف) همان دادگاههای دادگستری است، چون مراجع حل اختلاف حق توقیف و حبس ندارند. پس اصطلاح مراجع حل اختلاف در معنای مجازی آمده است.

چند اصطلاح

(۱) **لفظ مهمل:** لفظی است که هیچ معنایی نمی دهد. مثال: زیم (که هیچ معنایی ندارد) اما عکس آن یعنی میز، معنا دارد.

(۲) **لفظ مستعمل:** لفظی است که معنی دارد. مثال: میز، صندلی و..... بنابراین اکثر الفاظی که به کار می بریم مستعمل هستند.

(۳) **لفظ مختص:** لفظی که فقط یک معنی دارد که آن معنی هم حتماً حقیقی است. مثال: دیوار / سقف / پله / کتاب / مالک / تهران.

(۴) **لفظ مشترک یا مشترک لفظی:** لفظی است که چند معنی حقیقی دارد. مثال: شیر که سه معنی حقیق دارد (شیر جنگل)، (شیر خوراکی)، (شیر بسته و باز کردن آب یا گاز). مثال: کلمه (عین) که گفته می شود ۷۰ معنی دارد که در اینجا به پنج تای آن اکتفا می کنیم: (چشم / چشمه / جاسوس / طلا / نقره).

○ مثال: در انگلیسی کلمه spring: به معنای بهار / چشمه / فنر / پریدن.

○ مثال: کلمه حقوق: به معنای علم حقوق / مزد و پاداش / مجموع امتیازها.

• نکته: اگر متکلم لفظ مشترک را به کار ببرد مخاطب خیلی کم متوجه خواهد شد، برای اینکه مخاطب بفهمد، متکلم باید یک قرینه بیاورد، به این قرینه قرینه معینه گویند.

قرینه معینه: قرینه ایست که مشخص می‌کند کدام معنای حقیقی لفظ مشترک منظور است.

• نکته: قرینه صارفه برای تشخیص استعمال مجازی است ولی قرینه معینه برای لفظ مشترک است.

قرینه معینه دو قسم است: (۱) لفظیه (مقالیه)، در اینجا قرینه به کار رفته شده برای تشخیص معنای حقیقی لفظ است. (۲) حالت (مقامیه)، اگر قرینه حالت و اوضاع و احوال باشد.

○ مثال: قرینه معینه لفظیه: باغ وحش، یک قلاده شیر خرید. به قرینه کلمه (قلاده) معلوم می‌شود مراد از شیر حیوان درنده است.

○ مثال: در عبارت (حقوق و تکالیف زن وشوهر): به قرینه حق و تکلیف مفهیم کدام معنای حقوق اراده شده است.

○ مثال: من شیر نوشیدم: از قرینه نوشیدم مشخص می‌شود که شیر خوراکی است.

○ مثال قرینه معینه مقامیه (حالیه): یک نفر کنار جنگل در حال دویدن و هراسان می‌گوید شیر، شیر. از حالت فرد می‌فهمیم منظور او شیردرنده است.

لفظیه – مقالیه: (برای شناسایی معنای حقیقی لفظ).

معینه: (برای شناسایی معنای حقیقی لفظ، در لفظ مشترک یا مشترک لفظیه).

حالیه – مقامیه: (برای شناسایی حالت یا اوضاع و احوال و لفظ) قرینه

لفظیه (مقالیه): برای شناسایی حالت لفظ در استعمال مجازی.

صارفه: برای اشاره به معنای دوم لفظ (که مجازی است، در استعمال مجازی).

حالیه (مقامیه): برای شناسایی حالت یا اوضاع و احوال فلفظ در استعمال مجازی.

۵) **مشترک معنوی**: لفظی که یک معنی دارد ولی آن معنا کلی است و دارای افراد و مصادیق

متعددی است. مثل انسان / بیع / میز / صندلی / شخص / کشور.

نکته: جزئی مشترک معنوی نیست. مثل: تهران / ایران و....

۶) **ترادف:** یعنی ۲ لفظ مختلف که معنای واحدی دارند (مترادف) مانند کشور و میهن، تاریکی، برعکس مشترک لفظی (که یک لفظ دومعنای مجزا دارد).

○ مثال: عقد و قرارداد: انسان و حیوان ناطق / انسان و بشر / علم و دانش / دادگاه و مرجع قضایی / قاضی و حاکم شرع / غیر رشید و سفیه / حراج و مزایده / محاربه و افساد فی الارض / غلط و اشتباه (ماده ۱۲۷۷ ق. م) شکار و صید / ۲۸۰ ق. م.ا.

۷) **حقیقت و مجاز (یک کلمه است):** لفظی است که یک معنی حقیقی دارد و یک معنی مجازی.

○ مثال: موش: حقیقت و مجاز است. مثال: سرو: اگر لفظ در معنای اصلی بیاید حقیقت و اگر در معنای غیر از معنای موضوع له استعمال شود مجاز است.

۸) **منقول:** لفظی است که یک معنایی قبلاً داشته، عرف این لفظ را در یک معنای دیگر بکار می برد که معنای دوم با معنای اول ارتباط دارد. در اثر کثرت استعمال، معنای اول فراموش شده و معنای دوم ثابت. (لفظ منقول همان وضع تعینی است).

○ مثال: لفظ قانون: معنای اول آن خط کش بوده، عرف این معنی آن لفظ را به مقررات منتقل کرده است.

○ مثال: لفظ مکتب: قبلاب معنای محل کتابت و آموزش به کار رفته ولی الان به معنای دیدگاه و اندیشه انسجام یافته و نقل شده است. مثال: کلمه جانور. مثال: اسکل.

۹) **مرتجل:** لفظی است که یک معنایی قبلاً داشته، عرف آن را به یک معنای دیگر به کار برده که معنای دوم بی ربط است. (تفاوتش با منقول): در منقول معنای دوم به معنای اول ربط داشت ولی در مرتجل ربط ندارد. مثال: فلانی چقدر جواده: جواد در لغت یعنی بخشنده، ولی امروزه به افراد بد تیپ و مسخره گفته می شود. مثال: کلمه عبدا... یعنی بنده خدا که عرفابه مردم ساده می گویند (عبدا...). مثال: کلمه اسکل: به یک پرنده ای می گویند که غذا پیدا می کند و آن را گم می کند، ولی عرف آن رادر مورد آدم های گیج به کار می برد (این کار منقول است چون معنای دوم با معنای اول ربط دارد).

• نکته: آیا می توان یک لفظ را بکار برد و چند معنی از آن اراده کرد؟ خیر.

○ مثال: کلمه شیر ۳ معنای حقیقی دار. نمی توان یک بار گفت شیر که منظور هم شیرجنگل باشد و هم شیرخوراکی و هم شیر آب.

○ مثال: سرو: نمی‌توان گفت سرو، و هم معنای درخت و هم قد بلند را اراده کرد.
 علت: لفظ آینه معنا است، ما به لفظ می‌کشیم که معنا را ببینیم و در یک آینه دو تصویر نمی‌گنجد. در این بحث فرق ندارد که آن چند معنی همگی حقیقی باشد یا یکی حقیقی و دیگری مجازی باشد. همچنین فرقی ندارد لفظ مفرد باشد یا جمع باشد. در هر حال نمی‌توان از یک لفظ چند معنا اراده کرد.

○ مثال: برای جمع شیرها: نمی‌توان گفت منظور یک شیر آب، یک شیر جنگل و یک شیر خوراکی باشد. می‌گویند جمع تکرار مفرد است وقتی مفرد یک معنا دارد (مثلاً شیر آب) و جمع هم یک معنا دارد ولی به صورت جمع (مثلاً شیرهای آب).

• نکته: در ایهام هم اگر چه ۲ معنا به ذهن می‌آید ولی در واقع یک معنا است که ما نمی‌دانیم کدام است.

اقسام حقیقت

(۱) حقیقت لغوی (۲) حقیقت عرفی (۳) حقیقت شرعی (۴) حقیقت متشرعه (۵) حقیقت قانونی.

(۱) حقیقت لغوی: حقیقت لغوی در مقابل مجاز لغوی است. همان استعمال حقیقی و استعمال مجازی است. حقیقت لغوی لفظی است که در معنای لغوی خودش (موضوع له لغوی) به کار می‌رود.

○ مثال: لفظ ماه و شیر در صورتی که برای جرم آسمانی و حیوان درنده به کار رود، حقیقت لغوی و اگر برای انسان زیبا و شخص شجاع استعمال شد، مجاز لغوی است. اگر لفظ در یک معنای دیگری غیر از معنای لغوی و حقیقی به کار رود مجاز لغوی است.

○ مثال: لفظ قانون: حقیقت لغوی آن خط کش و مجاز لغوی آن مقررات است.

○ مثال: موش: حقیقت لغوی آن حیوان، مجاز لغوی آن انسان ترسو است.

(۲) حقیقت عرفی: یک نوع مجاز لغوی است که آن قدر در عرف به کار رفته است که تبدیل به حقیقت عرفی شده (این، یعنی حقیقت عرفی، همان وضع تعینی و لفظ منقول است).

○ مثال: کلمه (قانون): حقیقت لغوی به معنی خط کش و مجاز لغوی به معنی مقررات است ولی مقررات آن قدر به کار رفته که در عرف تبدیل به حقیقت عرفی شده است.